

مدیریت بحران هسته‌ای ایران از منظر اتحادیه اروپا و گزینه‌های جمهوری اسلامی ایران

بهزاد خوش‌اندام

۱. اشاره

تحولات نظام بین‌الملل در پی حوادث ۱۱ سپتامبر موجب تغییر و تحولات اساسی در رویکرد اتحادیه اروپا و در نهایت تصویب راهبرد اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی شد. واکنش به برنامه فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی کشورهای قدرتمند اروپا از همین منظر قابل ارزیابی است. این نوشتار درصدد است با بررسی راهبرد جدید اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و علل و عوامل شکل‌گیری آن به مذاکرات این اتحادیه با ایران (درخصوص برنامه هسته‌ای‌اش) در این چارچوب پرداخته و راه‌کارهایی برای خروج از بن‌بست فعلی ارائه نماید.

۲. خلاصه کاربردی

۱-۲. در محیط امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های موازنه‌ی قوا، سد نفوذ، بازدارندگی و نابودی قطعی متقابل کمتر قابل استفاده هستند، عدم اطمینان، عدم قابلیت پیش‌بینی و عدم قطعیت مهم‌ترین مشخصات روبه رشد محیط بین‌المللی عصر حاضر است؛

۲-۲. محیط بین‌المللی جدید مفهوم تازه‌ای از امنیت بشری مطرح می‌کند که دربردارنده مسئولیت دولت‌ها و حفاظت از شهروندان علاوه بر حفاظت از مرزهای‌شان است؛

۳-۲. از دید اتحادیه اروپا، تروریسم، تجدید حیات دیگری برای اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی بوده است، به این دلیل که بازیگران غیردولتی مایل به انجام هر کاری حتی استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی برای دستیابی به اهداف‌شان هستند؛

۴-۲. اتحادیه اروپا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر با تأثیرپذیری از روندهای جدید بین‌المللی در عرصه رژیم‌های بین‌المللی کنترل و عدم گسترش تسلیحات کشتارجمعی و به دلایل متعددی از جمله حملات تروریستی به مادرید و لندن، نیاز به مدیریت چرخه سوخت هسته‌ای، خطر جهانی استفاده تروریست‌ها از سلاح‌های کشتار جمعی، خطرات گسترش سلاح‌های کشتارجمعی در مناطق همجوار اتحادیه اروپا، اقدام‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در محیط امنیتی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و... برای مبارزه با گسترش تسلیحات کشتارجمعی اقدامات هماهنگ‌تر و منسجم‌تری داشته است؛

۵-۲. مثلث استراتژیک آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا - بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر - به همراه برخی از کشورهای اقماری در تلاش برای پیشبرد اهداف رژیم کنترل و منع سلاح‌های کشتارجمعی است، هرچند در استفاده از ابزارها

برای رسیدن به اهداف رژیم مزبور اختلافاتی جزئی وجود دارد:

۲-۶. اتحادیه اروپا از توانمندی ویژه‌ای برای پیوند امکانات اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و حقوقی علیه تهدیدها و چالش‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با سلاح‌های کشتارجمعی با تکیه بر ابزارهایی چون تجارت، کمک‌های خارجی، سیاست‌های مهاجرتی، دیپلماسی فعال، کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های فنی و... برخوردار است؛

۲-۷. مهم‌ترین سیاست‌های اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی نیز به صورت اصولی سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک می‌باشند که علاوه بر این سیاست، اتحادیه اروپا با اتخاذ سیاست همسایگی نوین و در قالب مذاکرات بارسلونا نیز فعالیت‌هایی را در زمینه مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی داشته است؛

۲-۸. اتحادیه اروپا از طریق هماهنگی بین سه ستون پیمان اتحادیه اروپا (مسائل اقتصادی، امنیتی و دادگستری و امور داخلی) و کار با شرکای جهانی و ایجاد نهادها و تصویب سیاست‌های مشخص در داخل اتحادیه رویکرد جدیدی در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی اتخاذ نموده که نقطه‌ی عطف آن تصویب راهبرد اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش تسلیحات کشتارجمعی در دسامبر ۲۰۰۳ بوده است؛

۲-۹. مهم‌ترین نکته‌ی مورد تأکید راهبرد مزبور این است که اتحادیه اروپا باید تلاش کند، کشورها به سلاح‌های کشتارجمعی احساس نیاز نکنند؛

۲-۱۰. تغییر و تحولات مربوط به سلاح‌های کشتارجمعی در درون اتحادیه اروپا متعاقب تغییر و تحولات بنیادین در عرصه روابط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر، تصویب راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و تلاش برای سوق دادن نظام بین‌الملل یک - چندجانبه‌گرایی فعلی به سمت یک نظام

چندجانبه‌گرا - یک‌جانبه‌گرا، باعث واکنش نشان دادن به برنامه فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی کشورهای سه‌گانه قدرتمند اروپایی و اتحادیه اروپا شد؛

۱۱-۲. طی مذاکرات ایران و اروپا، توافقات صورت گرفته (سعدآباد و پاریس) دو طرف تعلیق فعالیت‌های ایران را به صورت داوطلبانه و نه به‌عنوان یک الزام حقوقی و قانونی پذیرفتند.

۱۱-۱-۲. توافق پاریس در نظر داشت ضمن به رسمیت شناختن حق ایران در زمینه‌های هسته‌ای با مشوق‌هایی مانند (تجارت حمایت اتحادیه اروپا از پیوستن ایران به WTO)، ایران را به دادن تضمین‌های عینی در زمینه عدم انحراف برای ساخت سلاح هسته‌ای قانع کنند؛

۱۱-۲-۲. اروپایی‌ها حق ایران در خصوص انرژی هسته‌ای را به رسمیت شناختند و حاضر شدند در زمینه‌های نیروگاه هسته‌ای، تأمین سوخت و سایر نیازهای ایران در بخش کشاورزی و پزشکی در امر فناوری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران همکاری کنند (این موارد در طرح اوت ۲۰۰۵ به‌طور رسمی به ایران ارائه کردند) اما به دلیل عدم حصول توافق در مورد یافتن فرمول تضمین عینی در زمینه عدم انحراف به سمت ساخت سلاح، خواستار تعلیق طولانی‌مدت شدند.

۱۲-۲. پس از اتخاذ رویکرد جدید ایران از مرداد ۱۳۸۴ و به دنبال شکستن تعلیق اتحادیه اروپا با همکاری آمریکا، ناتو، روسیه، چین و گروه ۸ پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل کشانده و پس از صدور دو قطعنامه سعی در ایجاد یک ائتلاف جهانی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران دارد.

۳. محتوای مقاله

بعد از انعقاد عهدنامه وستفالی (۱۶۴۸) و قبل از دستیابی کشورها به سلاح‌های هسته‌ای توازن قوا^۱ مهم‌ترین شاخص جلوگیری از به وجود آمدن جنگ میان کشورها بود. این مفهوم تا بعد از جنگ‌های جهانی مهم‌ترین نظریه استراتژیک جهان بود، ولی ظهور دو جنگ ویرانگر جهانی اعتبار این نظریه را از میان برد. بعد از دستیابی ایالات متحده آمریکا به سلاح هسته‌ای، سیاست تحدید یا سد نفوذ^۲، مهم‌ترین عامل، جلوگیری از جنگ همه‌جانبه^۳ بود. دستیابی شوروی سابق به سلاح هسته‌ای در سال ۱۹۴۹ این معادله را عوض نمود و مفهوم جدیدی را وارد عرصه مطالعات استراتژیک نمود. این مفهوم جدید اصل بازدارندگی^۴ بود. مفهوم بازدارندگی هسته‌ای دربرگیرنده مفهوم رفتارهای عقلایی و سنجش نسبی سود و زیان و ترس بود. مفهوم بازدارندگی هسته‌ای تا اوایل دهه ۱۹۹۰ به دلیل ترس از نابودی قطعی متقابل و براساس موازنه وحشت، مهم‌ترین عامل خنثی‌کننده جنگی بزرگ به شمار می‌رفت و این به دلیل آن بود که همچنان دولت مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفهوم در عرصه روابط بین‌الملل بود. فروپاشی نظام شوروی سوسیالیستی سابق، مهم‌ترین مفهوم بازدارندگی را با چالش‌های اساسی مواجه نمود و اصولاً منطبق این نظریه را که عقلانیت بود با چالش‌های اساسی مواجه نمود و زیر سؤال برد و نقش دولت‌ها را کم‌رنگ نمود.

حادثه ۱۱ سپتامبر نماد عینی شدن تهدیدات جدید بین‌المللی بود که درک بازیگران از امنیت، تعاملات، بازی‌ها و رفتارها را در عرصه روابط و سیاست بین‌الملل با تغییرات اساسی مواجه نمود. وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر نقش

-
1. Balance of Power
 2. Containment
 3. All-out War
 4. Deterrence

کم‌رنگ‌شده‌ی دولت را به آنها بازگرداند، ولی این بار در نقطه مقابل آنها، نه دولت‌ها بلکه بازیگران شبکه‌ای^۱ و غیردولتی را قرار داد که تابع عقلانیت کمتری هستند. امروزه این بازیگران شبکه‌ای و غیردولتی به همراه بعضی از دولت‌ها، از دید بازیگران عمده عرصه سیاست بین‌الملل، مهم‌ترین تهدیدها را برای امنیت و ثبات بین‌المللی از طریق احتمال به‌دست آوردن سلاح‌های کشتارجمعی و به راه انداختن یک جنگ نامتقارن^۲ به پدک می‌کشند.

مهم‌ترین تهدید بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، دست یازیدن گروه‌ها و یا دولت‌های تروریستی به سلاح‌های کشتارجمعی بوده است که ترس از تروریسم هسته‌ای، تروریسم رادیولوژیکی، بیوتروریسم و اکوتروریسم را برای جامعه بشری در پی داشته است. محیط امنیت بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، پیچیده‌ترین وضعیت تاریخی بوده که تاکنون جهان شاهد آن بوده است.

در این محیط امنیتی سیاست‌های موازنه قوا، سد نفوذ، بازدارندگی و نابودی قطعی متقابل، کمتر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در محیط امنیتی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، این مفروض که هر دشمنی یک وضعیت مشخص را به‌صورت واضح و آشکار داراست، ارزشی ندارد، در عوض عدم اطمینان، عدم قابلیت پیش‌بینی و عدم قطعیت، مهم‌ترین مشخصات روبه رشد محیط بین‌المللی عصر حاضر است که مفهوم جدید امنیت بشری^۳ را بیان می‌دارد که دربردارنده این مهم است که دولت‌ها مسئولیت حفاظت از شهروندان‌شان را برعهده دارند و نه فقط مسئولیت حفاظت از مرزهای‌شان را. با توجه به این محیط امنیت جدید بشری، سلاح‌های کشتارجمعی و صدور این سلاح‌ها مایه نگرانی عمده‌ای برای شهروندان و دولتمردان اتحادیه اروپا شده است. علاوه‌بر

1. Network Players

2. Asymmetrical Warfare

3. Human Security

این تهدید، از دید اتحادیه اروپا، تروریسم، تجدید حیات دیگری برای اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی بوده است و این بیشتر بدین خاطر است که بازیگران غیردولتی مایل به انجام هر کاری برای دستیابی به اهداف‌شان هستند که از این منظر از دید اتحادیه اروپا، این گروه‌ها از هرگونه تلاشی برای استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی در راستای دستیابی به اهداف‌شان خودداری نمی‌کنند.

۳-۱. مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی در برنامه‌کاری و سیاست‌های اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا که در زمینه مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتارجمعی برخلاف مواردی همچون حقوق‌بشر، توسعه و ایجاد دموکراسی، تجارت، محیط‌زیست و... اقدام‌های جامع کمتری انجام داده بود، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به تأثیر از روندهای جدید بین‌المللی در عرصه رژیم بین‌المللی کنترل و عدم گسترش سلاح‌های کشتارجمعی برای مبارزه با گسترش این سلاح‌ها، اقدام‌های هماهنگ‌تر و منسجم‌تری داشته است. مهم‌ترین دلایل توجه سیاسی بیشتر اتحادیه اروپا برای مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی، علاوه بر اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر و ظهور و عینی‌شدن تهدیدات جدید بین‌المللی؛ حملات تروریستی به مادرید در مارس ۲۰۰۴، حملات تروریستی مشابهی به لندن در ژوئیه ۲۰۰۵، مداخله قابل توجه کشورهای اروپایی در اقدام‌های نظامی در افغانستان و عراق، کنترل زباله‌های هسته‌ای و شیمیایی، نیاز به مدیریت چرخه سوخت هسته‌ای، استفاده از مواد شیمیایی و هسته‌ای و بیولوژیک در درمان و معالجه بیماری‌ها، غلبه توانایی‌های^۱ تروریست‌ها بر مقاصد^۲ آنها، خطر جهانی استفاده تروریست‌ها از سلاح‌های کشتارجمعی، احتمال به اضمحلال رفتن رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های

1. Capabilities

2. Intentions

کشتار جمعی، خطرات گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در مناطق همجوار اتحادیه اروپا، خطرات فیزیکی و مستقیم سلاح‌های کشتار جمعی (باج‌خواهی^۱)، خطر آلودگی‌های خواسته و ناخواسته مواد و سلاح‌های کشتار جمعی، خطرات غیرمستقیم سلاح‌های کشتار جمعی برای منافع اتحادیه اروپایی در سراسر جهان، اعتبار و پرستیژ اتحادیه اروپا، حوادث غیرمترقبه ناشی از این سلاح‌ها و مدیریت آنها، احتمال دستیابی تروریست‌ها از طریق سازوکارهایی خارج از رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و اقدام‌های یک‌جانبه گرایانه آمریکا در محیط امنیتی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است.

مهم‌ترین راهبردهای اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در دو راهبرد امنیتی و مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی خلاصه می‌گردد. مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در برنامه کاری اتحادیه اروپا که براساس پیمان ماستریخت (۱۹۹۲) و پیمان اتحادیه اروپا در ذیل ستون دوم اتحادیه اروپا (سیاست خارجی و امنیتی مشترک) قرار می‌گیرد تا حادثه ۱۱ سپتامبر پیشرفت چندانی نداشته است ولی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، اتحادیه اروپا قصد دارد از طریق هماهنگی بین سه ستون پیمان اتحادیه اروپا (مائل اقتصادی اتحادیه اروپا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری در حوزه‌های دادگستری و امور داخلی اتحادیه اروپا) و کار با شرکاء جهانی و ایجاد نهادها و تصویب سیاست‌های جدید در داخل اتحادیه، رویکرد مشترک اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را به پیش ببرد، نقطه عطف تلاش‌های اتحادیه اروپا در این زمینه از سال ۲۰۰۳ بوده است.

بنابر سازوکارهای موجود، نهادهای گوناگون اتحادیه اروپا و

زیرمجموعه‌های آنها در ارتباط با مسائل مرتبط با سلاح‌های کشتارجمعی به شرح زیر دخالت دارند: شورای سران (تعیین خطوط اصلی مبارزه با گسترش)، پارلمان اروپا (اظهارنظر، مشورت و تصمیم در ارتباط با مسائل مرتبط با سلاح‌های کشتارجمعی)، شورای وزیران (اتخاذ تصمیم در این زمینه)، کمیسیون اروپا (اجرای تصمیمات اتحادیه و تأمین منافع اتحادیه اروپا در این زمینه در خارج از مرزهای اتحادیه اروپا).

مهم‌ترین و شاخص‌ترین نهادهای اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی، شورای وزیران و کمیسیون اتحادیه اروپا و زیرمجموعه‌های آنها هستند که سعی دارند اجماع را در میان کشورهای اتحادیه اروپا ایجاد و موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های جامع و هماهنگ‌تر اتحادیه اروپا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر را در این زمینه در داخل اتحادیه اروپا و در عرصه روابط بین‌الملل اعلام و پی‌گیری نمایند. آلمان، انگلستان و فرانسه نیز از شاخص‌ترین کشورهای اتحادیه اروپا هستند که همانند فعالیت‌های بیشتر در سایر عرصه‌ها سعی دارند نقش فعال‌تری را در این زمینه در عرصه روابط بین‌الملل داشته باشند. مهم‌ترین سیاست‌های اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی نیز به صورت اصولی سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی مشترک می‌باشند که علاوه بر این دو سیاست، اتحادیه اروپا، با اتخاذ سیاست همسایگی نوین و در قالب مذاکرات بارسلونا نیز فعالیت‌هایی را در زمینه مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی داشته است. اتحادیه سعی می‌کند با کمک و یاری نهادهای مختلف اتحادیه و زیرمجموعه‌های آنها در قالب این سیاست‌ها؛ موضع‌گیری‌ها، جهت‌گیری‌ها و اهداف مشترک اتحادیه اروپا را در این زمینه اجرایی کند.

۲-۳. اتحادیه اروپا و رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های

کشارجمعی

بهترین نظریه روابط بین‌الملل که می‌تواند دیدگاه‌ها و ایفای نقش هماهنگ‌تر و منسجم‌تر اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر را در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشارجمعی توضیح دهد، نظریه رژیم‌های بین‌المللی است. رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشارجمعی دربرگیرنده مجموعه‌ای از پیمان‌های به هم پیوسته دو یا چندجانبه، تلاش سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، تعهدات یک‌جانبه یا چندجانبه و بازرسی‌های چندجانبه است که قصدشان عمدتاً جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی، وسایل پرتابی، حمل‌کننده و اقلام به کار رونده در این سلاح‌ها در سطح جهان است. این رژیم عمدتاً یادگار تلاش‌های مختلف برای کنترل، خلع سلاح یا عدم‌اشاعه این سلاح‌ها در قرن بیستم می‌باشد. این اقدام‌های متفاوت که در این نوشتار از آن با عنوان کلی رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشار جمعی نام برده شده است، شکل گرفته است تا هر نوع از این سلاح‌ها با تکیه بر قراردادی اصلی که قوانینی را علیه مالکیت سلاح‌ها و تحمیل تعهداتی برای اعضا قراردارد مقرر داشته‌اند، کنترل کند.

در مرکز این رژیم سه معاهده و تعدادی ترتیبات صادراتی وجود دارد: معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری می‌کند. کنوانسیون سلاح‌های سمی و بیولوژیکی (BTWC)؛ توسعه، مالکیت یا استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی را منع می‌کند. کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (CWC) از توسعه، مالکیت و یا استفاده از سلاح‌های شیمیایی جلوگیری می‌کند. معاهدات سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی همچنین دربرگیرنده ترتیبات گسترده‌ای از بازرسی‌ها و راستی‌آزمایی‌هاست. علاوه بر این، با ترتیبات بین‌المللی سنگین و گسترده‌ای صادرات بین‌المللی این مواد کنترل می‌شود.

اتحادیه اروپا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در استمرار، تغییر و حفظ این رژیم، دیدگاه‌ها و مواضع مخصوص به خود را داراست. البته این مواضع خاص تفاوت‌های اساسی با مواضع دیگر بازیگران مهم عرصه سیاست بین‌الملل در مورد استمرار، تغییر و حفظ این رژیم ندارد و این کشورها در هماهنگی با یکدیگر سعی در کنترل این رژیم و تلاش برای جلوگیری از به اضمحلال رفتن آن دارند. در این راستا، تعاملات اتحادیه اروپا با امریکا، ناتو، سازمان ملل متحد، روسیه، چین و گروه هشت قابل توجه است. از طریق کار با این شرکا، اتحادیه اروپا سعی دارد، بهره‌وری رژیم مزبور را به حداکثر برساند. می‌توان این‌گونه بیان کرد که مثلث استراتژیک امریکا، روسیه و اتحادیه اروپا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به همراه برخی کشورهای اقماری، سعی در به پیش بردن اهداف رژیم مزبور را دارند که در این میان در استفاده از ابزارها برای رسیدن به اهداف رژیم مزبور اختلافاتی جزئی وجود دارد.

در راستای دستیابی به اهداف اتحادیه اروپا در ارتباط با رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، یافته‌های نوشتار حاضر این است که اتحادیه اروپا دارای توانایی سیاسی و حقوقی نسبتاً بالایی در این زمینه است و امروزه با توجه به امکاناتش در این زمینه از توانمندی ویژه‌ای برای پیوند دادن امکانات اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و حقوقی علیه تهدیدها و چالش‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی با تکیه بر ابزارهایی همانند تجارت، کمک‌های خارجی، سیاست‌های مهاجرتی، دیپلماسی فعال، اطلاعات دقیق، کمک‌های بشردوستانه، پذیرش پناهندگان، تساهل و تسامح نسبی فرهنگی، مأموریت‌های نظارتی، کنترل بحران، کمک‌های فنی، فناوری‌های پیشرفته، نیروی انسانی ماهر و ورزیده و... برخوردار است. استدلال نوشتار حاضر این است که اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازوی کلیدی سیاسی، فرهنگی، فنی و حقوقی نظام سرمایه‌داری

جهانی با تکیه بر ابزارهای مزبور و کار با شرکا و با تصویب قانون اساسی واحد پیش‌رو در دولت‌های عضو و در نتیجه هماهنگ‌تر شدن فعالیت‌های مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی دارای توانایی بالقوه‌ای برای ایفای نقش در حمایت از رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی است.

۳-۳. راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا و

مدیریت بحران هسته‌ای ایران

مهم‌ترین راهبرد اتحادیه اروپا در زمینه حفاظت از رژیم مزبور، راهبرد اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است که در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳ مورد تصویب اتحادیه قرار گرفت و امروزه اتحادیه اروپا در قالب سیاست خارجی و امنیتی مشترک، سیاست امنیتی و دفاعی مشترک، سیاست همسایگی نوین و مذاکرات بارسلونا سعی در اجرایی کردن آن در مورد کشورهای ثالث دارد. مهم‌ترین نکته مورد تأکید راهبرد مزبور این است که اتحادیه اروپا باید تلاش کند کشورها به سلاح‌های کشتار جمعی احساس نیاز نکنند. راهبرد مزبور، به‌نوعی پیچیده و ماهرانه تدوین شده است تا به‌گونه‌ای بتواند امکانات و منابع گسترده نهادی و سیاسی اتحادیه را گردهم آورد. بعد از جنگ عراق، این سند نخستین تلاش مهم از سوی اتحادیه اروپاست که می‌خواهد در مورد تلفیق کردن نگرانی‌ها در مورد تهدیدات جدید بین‌المللی که مهم‌ترین آن تلفیق تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی است، عکس‌العمل نشان دهد و درصدد است تصویر اروپا را در میان امریکایی‌ها و دیگر ملت‌ها با ایجاد یک پارادایم ویژه اروپایی برای پاسخ‌گویی عمومی بهبود بخشد. این پارادایم دربردارنده توجهات قوی و منظم از طریق تلفیق امکانات اقتصادی اتحادیه اروپا در ارتباط با کشورهای ثالث، راه‌حل‌های مشارکتی و چندجانبه و استفاده از زور به‌مثابه آخرین گزینه است.

تغییر و تحولات بنیادی در عرصه روابط بین‌الملل بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی آن تغییر و تحولات مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی در درون اتحادیه اروپا که بعد از حادثه مزبور، با تصویب راهبرد اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، با اذعان راهبرد مزبور به تفوق امریکا در عرصه نظام بین‌الملل از سوی اروپایی‌ها در عین تلاش آنها برای سوق دادن نظام بین‌الملل یک - چندجانبه‌گرایی فعلی^۱، به سمت یک نظام چندجانبه‌گرا - یک‌جانبه‌گرا^۲ باعث واکنش نشان دادن به برنامه فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی کشورهای سه‌گانه قدرتمند اروپایی و اتحادیه اروپایی گردید. تعامل و مداخله دیپلماتیک مستقیم اتحادیه اروپا برای مدیریت پرونده هسته‌ای ایران، در واقع پرشورترین تلاش اتحادیه اروپا برای آزمایش این راهبرد و اجرایی کردن آن بوده است که از اکتبر ۲۰۰۳ شروع گردیده است. حتی قبل از این که راهبرد مزبور به صورت رسمی اتخاذ گردد، وزرای سه‌گانه خارجه اتحادیه اروپا (انگلستان، فرانسه و آلمان) با ایران به توافق رسیدند که ایران پروتکل الحاقی را قبول کند و به صورت داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند لیکن بعد از مذاکرات و توافق سعدآباد پذیرفتند که تعلیق صرفاً داوطلبانه برای اعتمادسازی و نه به‌عنوان یک الزام حقوقی و قانونی باشد.

سه وزیر امور خارجه اروپا بر مبنای دیدگاه‌های کشورهای خودشان و نه به‌عنوان نمایندگان اتحادیه اروپا در این زمان به ایران سفر کردند. در این زمان هنوز تعداد کشورهای عضو اتحادیه اروپا ۱۵ کشور بود. بیانیه تهران در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ و معاهده پاریس در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ دربردارنده بسیاری از نشانه‌ها، نگرانی‌ها و واکنش‌های اتحادیه اروپا در مدنظر قرار دادن وضعیت امنیتی ایران بود. موافقت‌نامه پاریس نیز چند بار حقوق و تعهدات کشورها را

1. Uni-Multipolar System

2. Multi-Unipolar System

بر مبنای معاهده عدم اشاعه هسته‌ای تکرار می‌کند که منعکس‌کننده تعهد و توجه کشورهای اتحادیه اروپا برای حفظ و صیانت از رژیم بین‌المللی کنترل و عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. توافق پاریس (۲۰۰۴) سعی دارد ضمن به رسمیت شناختن حق ایران و دستاوردهای این کشور در زمینه‌های هسته‌ای با مشوق‌هایی همانند تجارت و حمایت اتحادیه اروپا برای الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، سعی کند ایران را برای دادن تضمین‌های عینی در زمینه عدم انحراف برای ساخت سلاح هسته‌ای قانع کند و این موارد به علاوه محدودیت‌هایی چون قطع مذاکرات مربوط به موافقت‌نامه تجارت و همکاری (TCA) از سوی اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا بر اساس اسناد تصویب شده در داخل اتحادیه اروپا پس از ۱۱ سپتامبر، نسبت به سیاست عدم اشاعه افقی جدی است، لیکن تا به این مرحله از بحران هسته‌ای (زمستان ۱۳۸۵)، اتحادیه اروپا، نکته اساسی راهبرد خود را که همانا، تلاش در جهت ممانعت از احساس نیاز کشورها به سلاح‌های کشتار جمعی است^(۱) در مورد برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با توجه به فضای امنیتی جدید این کشور لحاظ نکرده است. اتحادیه خود نقشی رسمی در تحولات منتج به موافقت‌نامه اکتبر ۲۰۰۳ نداشت، این نقش رسمی در درجه اول برای کشورهای سه‌گانه شرکت‌کننده در ملاقات اکتبر تهران بود، ولی کشورهای اتحادیه اروپا، حمایت خودشان را از اعمال این کشورهای سه‌گانه اعلام کردند. تنها از سال ۲۰۰۴ است که نقش فعال‌تر اتحادیه اروپا در این فرایند دیده می‌شود. نحوه پیشرفت و توسعه مباحث درونی اتحادیه اروپا در ارتباط با کنترل و قواعد قاعده‌مند کردن هماهنگی اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و برخورد اتحادیه اروپا با موضوع هسته‌ای ایران نزدیکی و ارتباط تنگاتنگی باهم داشته است.

اساسی‌ترین مشکل در بحران هسته‌ای ایران در طول مذاکرات ایران و

اروپا و در حال حاضر، با طرفین درگیر در پرونده هسته‌ای ایران، در ارتباط با یافتن فرمولی برای اطمینان از احتمال عدم انحراف به سمت ساخت سلاح بوده و اروپایی‌ها تقاضا داشتند که تا یافتن چنین راه‌حلی ایران غنی‌سازی را تعلیق کند که بنابر اظهارات، مقامات ایرانی به هیچ‌وجه قائل به تعلیق طولانی‌مدت نیستند. برنامه‌های هسته‌ای ایران که قبل از انقلاب بنیان‌گذاری شده بود، در دولت موقت طرد گردید و با وقوع جنگ تحمیلی دولتمردان ایرانی برای شروع مجدد آن، انگیزه‌هایی جدید یافتند، این برنامه‌ها در دولت آقای هاشمی رفسنجانی مجدداً آغاز گردیدند و در دولت آقای خاتمی به مرحله باروری رسیدند. دولت آقای محمود احمدی‌نژاد، دولت بهره‌بردار کننده از برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است.

سیاسی شدن برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز بیشتر به تغییر و تحولات در عرصه نظام بین‌الملل برمی‌گردد. هرچند که دولت‌های غربی از اواخر جنگ تحمیلی ایران را متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌کنند، ولی علت عمده فشارهای بیشتر نظام سرمایه‌داری جهانی بر ایران با ایدئولوژی اسلامی در حال حاضر به علت تغییر و تحولات کلیدی در عرصه نظام بین‌الملل بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر است که همانا مهم‌ترین آن ترس از شکل‌گیری تروریسم سلاح‌های کشتار جمعی و به اضمحلال رفتن و ناکارآمد شدن رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است.

اتحادیه اروپا که پس از ۱۱ سپتامبر، خواهان حفاظت از رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی با چنگ و دندان، براساس منطق چندجانبه‌گرایی مؤثر است، با استدلال‌های حقوقی، فنی، امنیتی و فرهنگی توان ساخت بمب هسته‌ای ایران مخالفت کرده است و پس از مذاکرات به فرجام نرسیده انتقادی و سازنده، با ورود در مذاکرات هسته‌ای، ایران را با بزرگ‌ترین

تجربه مذاکراتی خود در طول تاریخ خود مواجه ساخت. توجیهات سیاسی، حقوقی، فنی، امنیتی و اقتصادی ایران و حق این کشور را برای اجرای بدون تبعیض در مورد انرژی هسته‌ای به رسمیت شناختند و حاضر شدند که در زمینه نیروگاه هسته‌ای، تأمین سوخت و سایر نیازهای ایران در بخش کشاورزی و پزشکی در امر فناوری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران همکاری کنند که در طرح اوت ۲۰۰۵ به‌طور رسمی به ایران ارائه کردند اما به دلیل عدم حصول توافق در مورد یافتن فرمول تضمین عینی^۱ در زمینه عدم انحراف به سمت ساخت سلاح، خواستار تعلیق طولانی مدت شدند. این اتحادیه به‌رغم تلاش‌هایش برای حل بحران هسته‌ای ایران از طرق مسالمت‌آمیز و سیاسی (بر مبنای ماده ۳۳ منشور ملل متحد) و پس از اینکه ایران در رویکرد جدید هسته‌ای از مرداد ۸۴ به بعد تعلیق را شکست؛ با تکیه بر ابزارهای سیاسی، حقوقی، امنیتی و اقتصادی و با همکاری ایالات متحده، ناتو، روسیه، گروه هشت و گروه ۵+۱ پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد (یکی دیگر از تکیه‌گاه‌های رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی) کشانده است و پس از صدور دو قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۳۷۳ در شورای مزبور با همراهی آمریکا و دیگر بازیگران، سعی در ایجاد یک ائتلاف جهانی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران دارد که به‌نظر می‌رسد در راستای دستیابی به هدف مزبور نیز تا حد بالایی موفق بوده است. چون توان هسته‌ای و موشکی ایران را در قالب فصل هفت منشور به‌عنوان تهدید صلح و امنیت جهانی به تصویب شورای امنیت رسانده و تعلیق غنی‌سازی را اجباری و تصویب پروتکل الزامی کردند، در این میان تدبیر مسئولان و سیاست‌مداران ایرانی در درک مصلحت و عزت نظام جمهوری اسلامی می‌تواند در نوع واکنش‌های آتی اتحادیه اروپا و مثلث استراتژیک

جهانی در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

۴. راه‌کارها و پیشنهادات

۱. هرچند که دورنمای موفقیت یا عدم موفقیت اتحادیه اروپا در مدیریت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران پس از صدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به دلیل تعدد متغیرها و پیچیدگی‌های بسیار این پرونده، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، ولی همچنان آینده مدیریت این پرونده از سوی اتحادیه اروپا و روابط آتی ایران و اتحادیه اروپا، از یک طرف بستگی به این دارد که اروپا حق ایران و اجرای حق ایران برای غنی‌سازی را بپذیرد و از طرف دیگر معمای هدف یا وسیله بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران از سوی رهبران، سیاست‌مداران و مردم ایران برای آنها حل شود، در این میان استمرار تنظیم عادلانه رابطه حاکمیت، قدرت و مردم در ایران و چگونگی ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات کمی و کیفی حال و آینده بحران اعراب و اسرائیل، کشورهای عراق و افغانستان و طرح خاورمیانه بزرگ تأثیرات زیادی را بر روابط ایران با اتحادیه اروپا و آمریکا، اجرای راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا، رژیم بین‌المللی کنترل و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و معادلات و ساخت قدرت در منطقه خاورمیانه و اتحادیه اروپا در پی خواهد داشت.

۲. از آنجا که دو نهاد عمده اتحادیه اروپا در ارتباط با مباحث کنترل، خلع سلاح و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی کمیسیون اروپایی و شورای اروپایی می‌باشند، انجام و حمایت از طرح‌های پژوهشی بیشتری در ارتباط با دیدگاه‌ها و فعالیت‌های این دو نهاد در داخل کشور و از سوی مؤسسات تحقیقاتی در این زمینه می‌تواند به شفاف‌تر شدن دیدگاه‌های یکی از طرفین اصلی درگیر ایران در مذاکرات هسته‌ای (اتحادیه اروپا) کمک کند و به کارشناسان و دیپلمات‌ها و سیاست‌گذاران ایرانی در پروسه تصمیم‌گیری، کمک

قابل توجهی نماید.

۳. از آنجا که مهم‌ترین راهبرد اتحادیه اروپا در زمینه مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۳ مورد تصویب اتحادیه اروپا قرار گرفته است و از آن زمان به بعد نیز، موضع‌گیری‌های اتحادیه اروپا در ارتباط با سلاح‌های کشتارجمعی براساس همین راهبرد جهت‌گیری شده است، توجه ویژه کارشناسان و سیاست‌مداران ایرانی به این راهبرد که هر شش ماه یک بار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، می‌تواند در درک رفتارها و مخاطرات اتحادیه اروپا در ارتباط با سلاح‌های کشتارجمعی در محیط امنیتی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بسیار مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای اجرای این راهبرد در بحث پرونده هسته‌ای ایران، احتمال به فراموشی سپرده شدن روابط اقتصادی گسترده ایران و اتحادیه اروپا در صورت عدم اجرای مصوبات شورای امنیت در مورد فعالیت هسته‌ای، از سوی ایران است که باید به دقت از سوی کارشناسان و مسئولان ایرانی مورد امعان نظر قرار گیرد.

۴. با توجه به اهمیت کلیدی پاراگراف ۲۰ راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی که تمرکز ویژه‌ای بر اذیت بردن احساس نیاز کشورها برای دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی دارد، دیپلمات‌ها و کارشناسان ایرانی می‌توانند در مذاکرات با طرف‌های اروپایی با اشاره به این پاراگراف، این مسئله را عنوان کنند که سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران در حقیقت در راستای از بین بردن احساس نیاز به سلاح‌های کشتارجمعی بوده است و این یکی از وجوه مشترک و همگن سیاست‌های اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با منع گسترش سلاح‌های کشتارجمعی است.

۵. از آنجا که یکی از دلایل اساسی اتحادیه اروپا در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران، براساس دیدگاه‌های فرهنگی و تمدنی (جلوگیری از جنگ تمدن‌ها) و ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی قابل تحلیل است، کارشناسان و

دیپلمات‌های ایرانی در مذاکرات رسمی می‌توانند از این تفکر اروپایی به‌عنوان یکی از اجزای نظام سرمایه‌داری جهانی به‌عنوان یک اهرم مذاکراتی و تبلیغاتی استفاده قابل توجهی داشته باشند.

۶. در مدیریت بحران هسته‌ای ایران، احتمال خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای، ترور و جذب دانشمندان هسته‌ای و حملات نظامی علیه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران توسط سرویس‌های جاسوسی و نظامی کشورهای اروپایی و امریکایی براساس اسناد و مدارک رسمی تصویب‌شده در داخل اتحادیه اروپا و فعالیت‌های سابق اتحادیه اروپا در این زمینه قابل تحلیل است که شایسته است، تصمیم‌گیرندگان ایرانی در این راستا تمهیدات و اقدامات لازم را در مواجهه با این اقدامات احتمالی صورت دهند.

۷. جمهوری اسلامی ایران از اواخر دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی تا به امروز با نگرانی از اجرای ناعادلانه و تبعیض‌آمیز رژیم بین‌المللی کنترل و منع‌گسترش سلاح‌های کشتارجمعی رویکرد خود را تغییر داد. اعتراضات به این رژیم در دولت جناب آقای محمود احمدی‌نژاد با صراحت و قدرت تهاجمی بیشتری بیان گردیده است. به نظر می‌رسد که با توجه به قدرتمند بودن مبانی تشکیل‌دهنده، تحکیم‌کننده و طرفداری‌کننده نظامی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فنی و امنیتی موجود برای حفاظت از این رژیم، دولت ایران باید در صورت هدف بودن فعالیت‌های هسته‌ای، علاوه بر مقاومت سرسختانه معقول و جهت‌دار، اجماع داخلی، تکیه بر افکار عمومی، شفاف‌سازی بیشتر در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به واکنش معتدل‌تر و محافظه‌کارانه‌تر در سیاست‌های اعلامی خود در مورد رژیم بین‌المللی کنترل و منع‌گسترش سلاح‌های کشتارجمعی اقدام نماید.

۸. در یک شرایط مناسب (نه شرایط فعلی)، مذاکره و مصالحه مستقیم ایران با امریکا بر مبنای بازی با حاصل جمع متغیر در وضعیت امنیتی نوین

منطقه خاورمیانه می‌تواند بر مبنای سیاست تنش‌زدایی و در راستای مصالح و منافع ملی باشد، چرا که با نگاهی سطحی به راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا می‌توان دریافت که راهبرد مزبور به صورت کلی از دیدگاه‌ها و راهبردهای امریکایی متأثر گردیده است. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی جدید بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر باید به وزن و جایگاه متغیر مداخله‌گر امریکا در بحران هسته‌ای ایران توجه بیشتری داشته باشد و سعی کند شرایطی مناسب را ابتدا ایجاد کرده و سپس به موقع ابتکار عمل حساب شده و سنجیده به خرج دهد.

۹. در دستور کار قرار گرفتن دیدارهای رسمی از سوی رئیس جمهور آقای محمود احمدی‌نژاد از کشورهای اروپایی مهم و تأثیرگذار جهت تغییر نسبی افکار عمومی کشورهای اتحادیه اروپا در مورد دیدگاه‌ها و شخصیت دولت جدید ایران بر اساس منطقی سازه‌انگارانه و در راستای خنثی‌سازی جنگ‌روانی و رسانه‌ای مطبوعات و دولتمردان غربی.

۱۰. بی‌گیری سیاست پیوند موضوعی^۱ از سوی ایران با تمرکز بر کشورهای منطقه خاورمیانه و مخصوصاً کشورهای عرب حوزه خلیج فارس.

۱۱. تقویت دیپلماسی کنش‌مند^۲ ایران در کشورهای اروپایی، استفاده از تمام توان مدیریتی، مذاکراتی و فنی نمایندگی‌های ایران در کشورهای اروپایی و تلاش در راستای اقتناع‌سازی افکار عمومی اروپایی از طریق ارتباط با نخبگان تأثیرگذار می‌تواند همسویی ایران را در جهت پیاده‌سازی راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا و در نتیجه ارتقای روابط دوطرف تسهیل نماید.

۱۲. با توجه به محتویات و ارزیابی‌های شش ماهه راهبرد مبارزه با

1. Issue Linkage Policy

2. Proactive Diplomacy

گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۳ تاکنون و صدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، می‌توان این‌گونه بیان کرد که روسیه و چین همسو با اهداف اتحادیه اروپا و آمریکا در زمینه مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز سایر کشورها در حال حرکت می‌باشند و از این‌رو به‌نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران نباید در وضعیت‌های بحرانی آتی پرونده هسته‌ای به هیچ‌وجه به همگامی این دو کشور با اهداف جمهوری اسلامی ایران امیدوار باشد البته در مورد نقش تعدیل‌کننده این دو کشور نباید تردید کرد و روابط بسیار فعال را با مسکو و پکن همچنان باید حفظ کرد اما نباید تصور کرد که آنها برای تحقق غنی‌سازی ایران به مقابله با آمریکا و اروپا خواهند رفت.

۱۳. و بالاخره اینکه با توجه به راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا و تبعات آن برای ایران می‌توان این‌گونه بیان کرد که واکنش مناسب و عقلایی ایران در مسیر مدیریت روندهای جدید بین‌المللی در عرصه‌های مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم بین‌المللی، حقوق‌بشر، بازیگران شبکه‌ای و رادیکالیسم اسلامی در چارچوب منافع ملی قابل ارزیابی است.

پانویس

۱. با توجه به اهمیت پاراگراف ۲۰ راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا در زیر به متن انگلیسی این پاراگراف اشاره می‌شود:

The EU is determined to play a part in addressing the problems of regional instability and insecurity and the situations of conflict which lie behind many weapons programmes, recognising that instability does not occur in vacuum. The best solution to the problem of proliferation of WMD is that Countries should no longer feel they need them. If possible, political solutions should be found to the problems, which lead them to seek WMD. The more secure countries feel, the more likely they are to abandon programmes: disarmament measures can lead to a virtuous circle just as weapons programmes can lead to an arm race.